

دولت فلسطین، وعده سر خرمن

آلن گرش - ترجمه: بهروز عارفی



آیا کسی به یاد دارد یا نه؟ در سال ۱۹۴۸، ایالات متحده در شناسائی اسرائیل تردید داشت** اما، در سال ۲۰۱۱، این دولت در جلوگیری از پیوستن دولت فلسطین در سازمان ملل متحد تردیدی به خود راه نمی دهد. وتوی آمریکا که اتحادیه اروپا عملاً تشویقش می کند، بار دیگر، تصمیم گیری را به مذاکره دوجانبه نامعلوم «حواله» می دهد. تحقیر حقوق بین المللی از سوی اسرائیل، شکست چنین مذاکراتی را از پیش تضمین کرده است.

از دوران باستان، تناقضی که زنون الیائی تعریف کرده، منطق دانان را به فکر و خیال واداشته است. به این ترتیب که آیا آشیل «سبک پا» می توانست در دو استقامت بر لاک پشت پیروز شود، اگر صد متر به او امتیاز می داد؟ زنون پاسخ می دهد که نه، چرا که قهرمان ایلید هرگز به او نخواهد رسید. در واقع، او ابتدا، نیمی از تاخیرش را جبران خواهد کرد، سپس نیمی از نیمه را و همین طور تا به آخر و هرگز فاصله این دو به صفر نخواهد رسید (۱).

سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) در دو استقامت مشابهی برای ایجاد دولت درگیر شده است. هر مرحله ای را که پشت سر می گذارد، چنین به نظر می آید که به هدف نزدیک تر شده، ولی همواره نیمی از فاصله مانده است تا طی شود؛ همواره شرط دیگری مطرح می شود که باید بر طرف شود و امتیاز دیگری که باید داده شود. در سال ۱۹۹۹، ساف بیان کرد که این سازمان در پایان دوران انتقالی «خودگردانی» کرانه باختری و غزه (طبق قراردادهای اسلو در ۱۹۹۳)، تاسیس دولت فلسطین را اعلام خواهد کرد. ایالات متحده و اتحادیه اروپا فشار آوردند و در مقابل تاخیر، اتحادیه اروپا حاضر شد در کنفرانس سران در برلین در مارس ۱۹۹۹ «آمادگی اش را برای بررسی شناسائی دولت فلسطین» اعلام کند.

در مارس ۲۰۰۲، شورای امنیت سازمان ملل متحد پای بندی خود را به نگرشی از منطقه اعلام کرد که در آن دو دولت، اسرائیل و فلسطین با هم همزیستی داشته باشند. سال بعد، کوارتت (ایالات متحده، اتحادیه اروپا، روسیه و سازمان ملل متحد) با انتشار «نقشه راه» پیش بینی کرد که دولت فلسطین پیش از پایان سال ۲۰۰۵ ایجاد شود. پس از توقف

مذاکرات، جورج دبلیو بوش در نوامبر ۲۰۰۷ نشست پر سر و صدائی را در آناپولیس برگزار کرد که مورد پسند «جامعه بین المللی» قرا گرفت و در آن اروپا، روسیه، سوریه و مصر، فلسطینیان و اسرائیلی ها شرکت داشتند. اطلاعیه ای پیش بینی می کرد که در اواخر سال ۲۰۰۸، نتیجه مطلوب به دست خواهد آمد. در ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۰، باراک اوباما در سخنرانی اش در مجمع عمومی سازمان ملل اظهار امیدواری کرد که در سپتامبر ۲۰۱۱، فلسطین به سازمان ملل متحد به پیوندد. یک سال بعد، او اعلام کرد که با وتوی خود با چنین عضویتی مخالفت خواهد کرد.

این قصه دراز وعده شکنی ها، رهبری فلسطین را واداشت تا به طور مستقیم به ملل متحد مراجعه کرده و مذاکرات دو جانبه «بدون قید و شرط» را نپذیرد، یعنی وضعیتی را که در آن، روباه «آزاد»، «آزادانه» در مرغ دانی جست و خیز می کند. رهبران فلسطین با چنین اقدامی به شکست استراتژی گذشته خود، اعتراف کردند.

در سال ۱۹۶۹، به دنبال شکست اعراب در ژوئن ۱۹۶۷ (۲)، جنبش های مسلح فدائیان بر ساف چیره شدند و رهبری گذشته را که با پیوستن به رژیم های عربی راه خطا رفته بودند، به کنار گذاشتند. سمت گیری جدید ساف بر سه محور تکیه می کرد: مبارزه مسلحانه، به عنوان مشی مسلط بر بخشی از جهان که در آن زمان جهان سوم خوانده می شد، و بنا بر گفته ارنستو چه گوارا می بایست «یک، دو، سه، چند ویتنام ایجاد کند»؛ آزادی همه فلسطین (و در نتیجه نابودی بنیاد صهیونیستی اسرائیل) و برقراری دولتی دموکراتیک که در آن مسلمان، یهودی و مسیحی در کنار هم زندگی کنند؛ استقلال رهبری فلسطین (از جمله در قبال رژیم های عرب).

عمده ترین موفقیت ساف گردآوری همه فلسطینیان در زیر پرچم خود بود، از مهندسانی که در کویت کار می کردند تا کشاورزان الخلیل (حبرون) و پناهندگان اردوگاه برج البراجنه در لبنان؛ تحکیم وحدت ملی آنان و بیان اراده استقلال خواهی آنان. در مقابل، شکست مبارزه مسلحانه، خودداری اکثریت جمعیت اسرائیل در پیوستن به اتوپی یک دولت دموکراتیک، حتی مخالفت متفقین ساف از جمله در «اردوگاه سوسیالیستی» با ایده نابودی اسرائیل، سازمان آزادی بخش فلسطین را به شرکت در بازی دیپلماتیک سوق داد.

در این زمینه، رهبری فلسطین به موفقیت هائی نائل شده بود: نه فقط توانسته بود فلسطین را بر نقشه سیاسی بنشانند، و سرنوشت فلسطینیان

دیگر به مسئله ساده «آوارگان» محدود نمی شد و به حق تعیین سرنوشت یک خلق بدل شده بود، بلکه این رهبری موفق شد که کشورهای عرب آن را به عنوان تنها نماینده خلق فلسطین به رسمیت بشناسد. در سال ۱۹۷۴، یاسر عرفات، پیروزمندانه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک مورد استقبال واقع شده و ساف به عنوان عضو ناظر پذیرفته شد.

اما این پیشرفت ها همواره با دو مانع اسرائیل و ایالات متحده روبرو می شد. این دو کشور از گفتگو با «یک سازمان تروریستی» امتناع می کردند. سال های دراز و کشاکش های فراوانی لازم بود و به ویژه آغاز انتفاضه سنگ ها در دسامبر ۱۹۸۷، تا این که ادامه وضع موجود از نگاه همه خطرناک جلوه کند و در خود اسرائیل نیز صداهائی در جهت یافتن راه مصالحه بلند شود.

در نوامبر ۱۹۸۸، شورای ملی فلسطین تولد دولت فلسطین را اعلام و نقشه تقسیم فلسطین مصوبه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ را پذیرفت.

در سیزدهم دسامبر ۱۹۸۸، یاسر عرفات در مجمع عمومی سازمان ملل در ژنو، سمتگیری های بالا را مورد تاکید قرار داد. ولی واشنگتن همچنان ناراضی بود. یک هفته بعد، رهبر فلسطینی بیانیه ای را خواند که دولت آمریکا نوشته بود (۳) ! در این بیانیه او بر چشم پوشی از تروریسم تاکید کرده، قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت (۴) را می پذیرفت که در آن شناسائی اسرائیل آمده است. چنین بر می آمد که صفحه ای ورق خورده و صفحه دیگری با قراردادهای اسلو و دست دادن عرفات و اسحاق رابین در سیزدهم سپتامبر ۱۹۹۳ در ایوان کاخ سفید در زیر نگاه پرزیدنت ویلیام کلینتون گشوده شد.

تغییر استراتژی

راه و روشی که عرفات و همتایانش برگزیدند، هیچده ما بعد با بن بست روبرو شد. هیچ نوع حاکمیتی برای فلسطین در کرانه باختری و بیت المقدس به وجود نیامد. شمار ساکنان شهرک های استعماری (کولون ها) در کرانه باختری در سال ۱۹۹۳، صد هزار بود، در حالی که امروز به مرز سیصد هزار رسیده است. شمار کولون ها در بیت المقدس از صد و پنجاه هزار به دوست هزار رسیده است. اقتصاد دچار خفگی است و گزارش هائی که حکایت از شکوفائی سرزمین ها دارند، فراموش می کنند که یادآوری کنند که تولید سرانه ناخالص ملی در این مناطق کمتر از

سال ۲۰۰۰ است و فقط یک لایه نازک اجتماعی از این شرایط بهره می برند (۵). اگر چه تشکیلات خودگردان برای مبارزه با «تروریسم» به طور موثر با اشغالگران اسرائیلی همکاری می کند، این تشکیلات همچنین قدرت خودکامه ای بر آن منطقه چیره کرده که به وضعیت حاکم در کشورهای همجوار عربی شباهت دارد.

در تلافی این شکست، مردم در انتخابات ژانویه ۲۰۰۶ برای تنبیه به حماس رای دادند. «جامعه بین المللی که متفق محمود عباس بود، این پیروزی در انتخابات را به نوعی انکار کردند. اما، حماس نیز همچون ساف استراتژی معتبری در اختیار فلسطینیان نمی گذارد. حماس می گوید که طرفدار مبارزه مسلحانه است، ولی کارنامه اش در این زمینه، هم چون کارنامه سازمان های فدائی پس از ۱۹۶۷ آشکارا ناچیز است. از سه سال پیش، حماس، آتش بس با اسرائیل را به همه سازمان های فلسطینی در غزه تحمیل کرده است. در زمینه خودکامگی، حماس با محمود عباس مسابقه می دهد.

با چسبیدن الفتح و حماس به شاخه های قدرت، این بحران می توانست دوام یابد. اما، بیداری اعراب داده ها را بر هم زد. در وهله نخست، سقوط رژیم های تونس و مصر و سپس قاطعیت ترکیه در برابر اسرائیل، تل آویو و واشنگتن را ضعیف تر کرد و در ضمن، محمود عباس را از متحدی چون حسنی مبارک محروم ساخت. در همین حال، حماس نیز به خاطر شورش های سوریه تکان خورده است. دلسردی نسبت به باراک اوباما که قادر به اعمال فشار به متحدش نتانیا هو، نخست وزیر اسرائیل نیست، بیشتر می شود. آیا اکنون، یک سال پیش از انتخابات ریاست جمهوری با نتیجه ناروشن، او چنین تمایلی خواهد داشت؟

در داخل اسرائیل، با وجود تظاهرات مخالفان نظم نئو لیبرالی، اکثریت بزرگی از جمعیت که در اثر انتفاضه دوم تکان خوردند و همچنان تحت تاثیر تبلیغات رهبران کشورند، با سرسختی حکومت هم رای اند. در این راستا، نتانیا هو در مقایسه با آویگدور لیبرمن وزیر امورخارجه اش، چهره ای میانه رو دارد. خانم شلی یاجیموویچ، نماینده مجلس و رهبر جدید حزب کار، اخیرا اعلام کرد که طرح مستعمره سازی «نه گناهی بود و نه جنایت»، چرا که در ابتدا، رهبران حزب کار آن را به راه انداختند (که حقیقت دارد) و در نتیجه در این مورد «اجماع کامل» وجود داشت. هنری سیگمن، رئیس پیشین «کنگره یهودی آمریکا» در تفسیر این ملاحظات می گفت: «این استدلال عجیب را کنار بگذارید که می پندارد که اجماع بین راهزنان، دزدی را توجیه می کند. در حالی که امروزه سران حزب کار از چنین

مواضعی دفاع می کنند، چگونه می خواهید بپذیرید که کوچکترین چشم اندازی برای صلح یافت شود (۶)؟»

چرا اسرائیلی ها حالا باید وضعیت ایستای کنونی را رد کنند؟ در کرانه باختری، از جمله به دلیل همکاری فلسطینی ها نظم برقرار است. انزوای بین المللی اسرائیل تا زمانی که پشتیبانی آمریکا وجود داشته باشد و اتحادیه اروپا امتیازات بازرگانی، اقتصادی و سیاسی اسرائیل را تثبیت و گسترش دهد، تاثیر کمی دارد. اخیرا، اسرائیل به عنوان عضو ناظر در سازمان اروپائی برای پژوهش هسته ای (موسوم به سرن) پذیرفته شده، لابد برای تشویق آن کشور به خاطر داشتن دویست بمب اتمی، یاد آوری کنیم که بدون مجازات های بین المللی و انزوای روز افزون، بدون بسیج نیرومند اهالی کشور و اگر قرار بود که بر روی حسن نظر جامعه سفید پوست تکیه شود، آفریقای جنوبی هرگز نمی توانست از دست آپارتاید خلاص شود.

ناتوانی ساف برای کسب کوچکترین امتیازی از طریق مذاکره و زیر و رو شدن اوضاع در جهان عرب، محمود عباس را به حضور در سازمان ملل واداشت. اما، در حال حاضر، نمی توان تاثیر چنین بین المللی شدنی را به سادگی محاسبه کرد. آیا با آغاز یک تغییر استراتژیکی روبروئیم؟ یا مسئله، از سرگیری گفتگوها در شرایط تا حدودی بهتر است؟

اهالی فلسطین دو دل اند، به ویژه که می دانند، بدون در نظر گرفتن نتیجه رای گیری در سازمان ملل، روز پس از آن مجبور خواهند بود که در زیر اشغال همچنان تمکین کنند، حتی اگر تهدید های اسرائیلی و آمریکائی اعتبار چندانی ندارند؛ این تهدیدها فقط مخاطبان فلسطینی آنان را تضعیف کرده و همکاری امنیتی را که کاملا به سود اسرائیل است، به مخاطره خواهد انداخت.

بر عکس، استفاده از حق وتوی امریکا، بر وزنه واشنگتن در منطقه تاثیر خواهد گذاشت. ترکی الفیصل، سفیر پیشین عربستان سعودی در واشنگتن اظهار داشت که این امر پایان روابط تاریخی میان ریاض و واشنگتن را شتاب خواهد داد (مطلبی که اغراق آمیز به نظر می آید) (۷).

حالت دولت ناظر، مشابه وضعیت سوئیس تا سال ۲۰۰۲، راه عضویت فلسطین را در دیوان عدالت بین المللی و دیوان کیفری بین المللی خواهد گشود (۸). گر چه تصمیمات دادگاه نخست دامنه زیادی ندارد

(این دادگاه در سال ۲۰۰۴ کشیدن دیوار به دست اسرائیل را محکوم کرد ولی تداومی نداشت)، دیوان کیفری بین المللی امکان تعقیب مسئولان، افسران و سربازان، مستعمره نشینان (کولون ها) (که برخی دارای گذرنامه فرانسوی یا اروپائی نیز هستند) به اتهام جنایت جنگی را خواهد یافت و حتی طرح پرسش در مورد خود مستعمره سازی که بر طبق اساسنامه آن یک جنایت جنگی به شمار می آید (۹). بدون تردید، به همین دلیل بود که نیکولا سارکوزی از فلسطینیان خواست تا از این حق چشم پوشی کنند! او همچنین به آنان تجویز کرد که مذاکره با اسرائیل را بی قید و شرط از سر گیرند (چیزی که اسرائیل می خواهد). او فقط قول داد که تا یک سال دیگر، این مذاکرات به ثمر خواهد رسید، ولی روشن نکرد که اگر یک بار دیگر به وعده ها عمل نشد، چه وضعی پیش خواهد آمد.

تجربه نشان می دهد که فلسطینی ها نمی توانند از این بن بست خارج شوند، اگر توازن قوای متفاوتی به وجود نیاورند. آن ها می توانند با اتحاد، با تکیه به انقلاب های عربی و بسیج پشتیبانی بین المللی برای اعمال فشار بر اسرائیل به آن دست یابند.

--

عنوان اصلی مقاله:

Le Paradoxe de ZENON

Demain l'Etat Palestinien, toujours demain ; Alain GRESH

** به مقاله « هنگامی که واشنگتن در شناسائی دولت اسرائیل تردید داشت»، در همین شماره لوموند دیپلماتیک مراجعه کنید.

--

پاورقی ها:

۱ - نقل شده از ارسطو، فیزیک، کتاب ۶

۲ - حمله اسرائیل به مصر، سوریه و اردن به اشغال سینا، کرانه باختری، غزه؛ بیت المقدس شرقی و جولان منتهی شد.

۳ - ایالات متحده که از بیانات عرفات راضی نبود او را واداشت که متنی را که آمریکائی ها تهیه کرده بودند بخواند. در مقابل، آمریکا

می پذیرفت که با ساف گفتگو کند.

۴ - این قطعنامه که در نوامبر ۱۹۶۷ به تصویب رسید، مصادره زمین ها را با توسل به زور نکوهش می کرد و هنگام صحبت از فلسطینیان فقط از واژه «آوارگان» استفاده می کند.

۵ - به مقاله سندی تایلور، «رام الله، دور از فلسطین»، لوموند دیپلماتیک، آوریل ۲۰۱۰ مراجعه کنید.

۶ - Henry Siegman, « September madness », Foreign Policy, Washington DC, September 15 ; ۲۰۱۱

۷ - « Veto a state, lose an ally », The New York Times, September 11, 2011

۸ - مسئله عضویت فلسطین بحث تندی در بین حقوقدانان درگرفته که طرح آن در اینجا میسر نیست. به مقاله زیر مراجعه کنید

Palestinian membership at the United Nations: All outcomes are possible³, September 11, 2011, <http://english.dohainstitute.org>

۹ - برای تحلیل مواضع دست اندرکاران مسئله به مقاله زیر مراجعه کنید:

International Crisis Group "Curb your enthusiasm; Israel and Palestine after the UN », Brussels, September 12, 2011

-

توضیحات مترجم

* زنون الئائی، Zenon of Elea، فیلسوف یونانی که بین ۴۹۰ و ۴۲۰ پیش از میلاد در ناحیه الئا (جنوب ایتالیای کنونی) می زیسته. افلاتون او را استاد دیالکتیک معرفی می کند. مکتب او بر ثبات و یکتایی واقعیت و بی پایه بودن دانش حسی ما در مورد چندگانگی و تغییرپذیری تأکید داشت. پارادوکس هاس زنون مجموعه ای از پارادوکس هایی است که زنون در دفاع از دکتترین پارامیندس (فیلسوف یونانی پیش از سقراط) ابداع کرده است که بر پایه آن ها هر قطعیت احساس غیرواقعی بوده و حرکت غیر ممکن است. ارستو از ۸ پارادوکس زنون در کتاب فیزیک یاد کرده است.

آشیل: قهرمان افسانه ای جنگ تروآ. او روئین تن بود به جز پاشنه پایش که همین هم موجب مرگش شد.

ایلیاد: اثر حماسی هومر شاعر نابینای یونانی که در آن داستان حمله به تروآ را به نظم آورده است. در آن به پاشنه آشیل نیز پرداخته است.

لوموند دیپلماتیک، اکتبر ۲۰۱۱